

سبک علامه طباطبایی در نقد آراء مفسران

سید رضا موسوی کانی

این نوشتار عهده دار بررسی گونه های نقد آراء تفسیری دیگر مفسران در المیزان می باشد. این وظیفه را در دو بخش پی خواهیم گرفت؛ در بخش اول گونه های مرتبط با «قرآن و سنت»، و در بخش دوم ابزارهایی که از «مقدمات تفسیر قرآن» به شمار می آیند فهرست خواهد شد.

الف. گونه های مرتبط با قرآن و سنت

۱. ناسازگاری با آیات قرآن

علامه طباطبایی گاهی در نقد آراء دیگران می نویسد: این تفسیر با دیگر آیات قرآن، همساز نیست. ۱ و ذیل آیه «ألم تر إلی الذی حاجّ ابراهیم فی ربه أن آتاه الله الملك» (بقره/۲۵۸) که بعضی گفته اند: مقصود از «ملک» در این آیه، مُلک نمرود نیست، چرا که «مُلک جور و کفر و معصیت» را نمی توان به خدا نسبت داد؛ می نویسد:

«این تفسیر با دیگر آیات قرآن همساز نیست؛ چرا که قرآن کریم این گونه سلطنت ها و نظایر آن را در بسیاری از موارد به خداوند نسبت می دهد، از آن جمله: از مؤمن آل فرعون حمایت می کند که گفت: «یا قوم لکم الملک الیوم ظاهرین فی الأرض» (مؤمن/۲۹) و از خود فرعون حکایت می کند که گفت: «یا قوم ألیس لی مُلک مصر» (زخرف/۵۱)، حکایت این دو سخن و نادرست نشمردن آن، تأییدی است از سوی خدای سبحان؛ چون اسلوب قرآن، این است که هرگاه باطلی را نقل می کند همراه با ابطال آن است.» ۲

۲. ناهمسازی با ظاهر آیات قرآن

علامه می گوید: قرآن همه را دعوت می کند که در آیاتش اندیشه کنند: «أفلا یتدبرون القرآن و لوکان من عند غیرالله لوجدوا فیهِ اختلافاً کثیراً» (نساء/۸۲) که به روشنی دلالت دارد بر اینکه معارف قرآن چنان است که هراندیشمندی با تدبّر می تواند از سایه سار آن بهره مند شود و اختلافی که در ابتدای امر در آیات قرآن می بیند برطرف سازد. ۳

افزون بر آن، اکتفا به نظریات مفسران صدر اسلام و بدعت شمردن هر نوع نگاه نو، در فهم معانی آیات قرآن، سبب می شود که کاروان علم از حرکت خود باز بماند و جلو آزادی اندیشه گرفته شود، و از سوی دیگر با «منع تدوین اخبار نبوی» از سوی خلفا پس از پیامبر (ص) بسیاری از حقایق دینی و آموزه های نبوی از بین رفت. ۴ از این رو، صاحب المیزان در تبیین آیات قرآن و نقد نگره های دیگر مفسران از ظواهر آموزه های قرآن فراوان بهره گرفته است و این نوع تفسیر؛ یعنی تفسیر قرآن به قرآن را کارآمدترین تفسیر می داند.

ایشان در ذیل بعضی از آیات در نقد آراء دیگران می نویسد:

«این تفسیر با ظاهر آیه، ناهمساز است.» ۵

«ظواهر بسیاری از آیات قرآن، نظریه این دسته از مفسران را تخطئه می کند.» ۶

«این توجیه صحیح نیست، زیرا خلاف ظاهر آیه است.» ۷

۳. بهره جویی از قاعده سیاق

در تعریف سیاق آورده اند: «معمولاً در گفت و گوها و نوشته های متعارف، نشانه های صدر و ذیل عبارت، معنای خاصی به جمله می دهد و منظور را محدود می کند، و این در اصطلاح «سیاق» خوانده می شود و می گویند: سیاق عبارت و یا سوق کلام، این معنی را افاده می کند» ۸. حضرت علامه در نقد آراء دیگر مفسران از قاعده سیاق نیز بهره می گیرد: «سیاق کلام با این دیدگاه سازگار نیست» ۹، «این تفسیر خطاست، برای اینکه سیاق دو آیه مختلف است» ۱۰.

«و فيه أن السياق لا يساعد عليه»، «فبعيد من السياق»، «و هذه المعاني و إن كانت في نفسها صحيحة لكنّ القرائن الكلامية ناهضةً على خلافها» ۱۱.

۴. ناسازگاری با آغاز یا فرجام آیه

در ذیل آیه «لاتضارّ والده بولدها و لا مولود له بولده» (بقره/۲۳۳) بعضی گفته اند: دلیل تعبیر به «مولود» به جای «والد» این است که معلوم شود مادر فرزند را برای پدر می زاید و در حقیقت فرزند از آن پدر است.

علامه پس از اظهار شگفتی از این تفسیر می نویسد:

«مفسر مزبور از صدر و ذیل آیه که فرزند را به مادر نسبت داده غفلت ورزیده است؛ زیرا در صدر آیه فرموده: «أولادهنّ» و در ذیل آن فرموده: «بولدها» و این یعنی فرزند، هم از آن پدر است و هم از آن مادر» ۱۲.

یا در ذیل آیه ۶۱ آل عمران در نقد نظریه ای می آورد:

«آری، صدر آیه بر بیش از آنچه تو گفتی دلالت ندارد، اما ذیل آیه یعنی «علی الکاذبین» بر خلاف گفتار شماست» ۱۳.

۵. مخالفت با اسلوب قرآن کریم

ذیل آیه ۱۲۴ بقره می نویسد:

«این تفسیر، تفسیری است که نمی شود بدان اعتماد کرد؛ برای اینکه در اسلوب قرآنی هیچ سابقه ندارد» ۱۴.

۶. مخالفت با اسلوب ادب عربی

ذیل آیه ۲۴۶ بقره می آورد:

«این تفسیر نمی تواند درست باشد، زیرا وجوه بلاغت، همه جا یکسان نیست؛ همان طور که مقتضای بلاغت در بعضی موارد اطناب و تفصیل است و بایسته است جزئیات واقعیه بیان شود، در بعضی از جاها نیز ایجاز و اختصار است، و این آیه، نظائری نیز در قرآن دارد» ۱۵. و یا می نویسد: این تفسیر با فهم کسی که با اسلوبهای کلام عربی آشناست ناسازگار است و چنین کسی آن را نمی پذیرد.

۷. مغالطه بودن تفسیر

ایشان ذیل آیه ۱۸ آل عمران می گوید:

«تفسیری که اینان ارائه کرده اند مغالطه ای بیش نیست» ۱۶.

۸. فرق نگذاشتن بین مفهوم و مصداق

علامه ذیل آیه «فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم» (آل عمران/۶۱) می نویسد:

«یکی از حرفهای عجیبی که مفسری در تفسیر خود زده، سخنی است که در تفسیر آیه مورد بحث آورده و گفته است: روایات، همه اتفاق دارند، بر اینکه رسول خدا(ص) برای مباحله، علی(ع) و فاطمه(س) و دو فرزند ایشان را برگزید و کلمه «نساءنا» بر فاطمه (س) به تنهایی و کلمه «أنفسنا» را بر علی(ع) به تنهایی حمل فرمود. آن گاه گفته: آبشخور این دسته از روایات، بزرگان شیعه اند که پس از حمل آن روایات، توانسته اند آنها را در میان اهل سنت نیز نشر دهند.» ۱۷

علامه در نقد این نظریه می نویسد:

«سخن بی پایه این مفسر را نقل کردیم تا خوانندگان بدانند که تعصب، کار یک دانشمند را در نفهمی به کجا می کشاند و تا چه حد فهم او را ساقط و نظریه اش را سطحی و عوامانه می سازد؛ این روایات نمی خواهد بگوید کلمه «نساءنا» به معنای فاطمه(س) و لفظ «أنفسنا» به معنای علی(ع) است، بلکه منظور این است که رسول خدا(ص) در مقام امتثال این فرمان به غیر از علی(ع) و فاطمه(س) و حسنین(ع) را نیاورد.

پس این روایات در صدد بیان مصداق است، نه معنای لفظ، و این مفسر نتوانسته است بین مفهوم و مصداق فرق بگذارد.» ۱۸

زمخشری ذیل آیه مباحله می نویسد:

«این آیه دلیلی است که هیچ دلیلی قوی تر از آن بر فضیلت اصحاب کساء نیست و این برهان روشنی است بر درستی نبوت رسول خدا (ص)؛ زیرا هیچ کس نگفته است که نصارای نجران بدون ترس از اصحاب کساء به مباحله اقدام کرده اند.» ۱۹

۹. نپذیرفتن سیاق با استفاده از روایات صحیح

بعضی ذیل آیه تطهیر(احزاب/۳۳) گفته اند: سبب نزول این آیه، بیش از این دلالت ندارد که امام علی(ع) و حضرت فاطمه(س) و امام حسن(ع) و امام حسین(ع) نیز از مصادیق آیه به شمار می آیند و این منافات ندارد که همسران رسول خدا(ص) نیز مشمول آن باشند، چون آیه در سیاق خطاب به آنان قرار گرفته است.

علامه در نقد این سخن می نویسد:

«ما می توانیم با وجود آن همه اخباری که در شأن نزول این آیه شریفه وارد شده و تصریح دارد بر اینکه آیه مخصوص پنج تن آل عبا(ع) است، از سیاق آیه دست بشوییم و محتوای روایات را مورد عمل قرار دهیم.» ۲۰

یا ذیل آیه ولایت (مائده/۵۵) می آورد:

«وحدت سیاق ۲۱ این آیات را نمی پذیریم، زیرا یقیناً پاره ای از آیات سوره مائده به گواه محتوای آنها و روایاتی که در شأن نزولشان وارد شده، پیش از حجة الوداع نازل شده است و نیز روایات فراوانی از طریق شیعه و اهل سنت وارد شده که دلالت دارد بر اینکه این دو آیه در شأن امام علی (ع) در هنگامی که انگشتری خود را صدقه داد نازل شده است، بنابراین این آیه شامل عموم مردم نمی شود.» ۲۲

در میان روایات تفسیری «اسرائیلیات» بسیاری دیده می شود که عقل و ظواهر قرآن، بر نادرستی آنها گواهی می دهند. ۲۳

سوگمندان باید گفت اعتماد افراطی مفسران به روایات، باعث شده است که اینان گرفتار اسرائیلیات شده و به اخبار ساختگی و مجعولی که دستهای پلید و تحریف گر در میان روایات ما وارد ساخته اند، اعتماد کنند. ۲۴

صاحب المیزان، در پرتو آگاهی های عظیم و کارآمد خود، افسانه های اسرائیلی را با ابزارهای گوناگون بررسی و نقد می کند.

ایشان در باره قصه خرافی «هاروت و ماروت و زهره» که در کتابهای تفسیری شیعه و سنی ذیل آیه (بقره/۱۰۲) آمده است می نویسد:

«این قصه، مطابق خرافاتی است که یهود برای هاروت و ماروت ذکر کرده اند، و برای هر دانش پژوه اندیشمندی روشن است که این احادیث همانند هر حدیثی که در مطاعن و لغزشهای پیامبران وارد شده، تا چه اندازه در صدر اسلام در میان اصحاب حدیث نفوذ کرده است.» ۲۵

۱۱. ضعف سندی و یا نقد درونی روایات

بعضی از مفسران ذیل آیه: «کتب علیکم الصیام... آیاماً معدودات...» (بقره/۱۸۳-۱۸۴) گفته اند: مراد از این آیه، سه روز روزه مستحبی در هر ماه و روز عاشورا است. علامه در نقد این دیدگاه می نویسد: اینان به یک دسته از روایات وارد شده از طریق اهل سنت تمسک کرده اند؛ روایاتی که گذشته از اشکال در سند، با یکدیگر نیز تعارض دارند و از هم این رو قابل اعتماد نیستند. ۲۶

افزون براین، دلیل عمده ای که ضعف این قول را روشن می کند دو چیز است:

اول اینکه: روزه عبادتی عمومی و همگانی است و اگر منظور از آیه شریفه مورد بحث آنچه که اینان گفته اند باشد، قطعاً تاریخ آن را ضبط می کرد و دیگر اختلافی درباره آن پدید نمی آمد.

علاوه بر این، ملحق شدن عاشورا به سه روز در هر ماه و وجوب یا استحباب روزه آن به عنوان یک عید از اعیاد اسلامی از بدعت هایی است که بنی امیه آن را ابداع کردند؛ چون در آن روز واقعه جانسوز کربلا به وقوع پیوست و فرزندان رسول خدا(ص) و اهل بیت(ع) او را از بین بردند و از سر خوشحالی آن را برای خود عید شمردند. ۲۷

ب. گونه های مرتبط با مقدمات تفسیر قرآن

در این بخش به گونه هایی از نقد پرداخته می شود که از «مقدمات فهم قرآن» به شمار می آیند. حکیم شهیر، با ابزارهایی چون قواعد نحوی و بلاغی، معنی شناسی واژگان قرآن، تاریخ و دلایل عقلانی... توانسته است دیدگاه های تفسیری دیگران را به نقد کشیده سپس تفسیری درست و بسامان از آیات قرآن به دست دهد.

ضرورت آشنایی با دانش مقدماتی علم تفسیر، برای رهیابی به آموزه های بلند قرآن کریم، بر هیچ دانشمندی پوشیده نیست و هر چه این آگاهی گسترده تر باشد توفیق مفسر در فهم کلام الهی بیشتر خواهد بود. ۲۸

صاحب المیزان، از این ابزارها در تفسیر آیات قرآن و نقد نگره های دیگر مفسران به شایستگی بهره گرفته که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می شود.

۱. مددجویی از قواعد نحوی

ذیل آیه تطهیر (احزاب/۳۳) که بعضی گفته اند: مراد از اهل بیت (ع) فقط زنان آن حضرت هستند، می آورد: این تفسیر از نظر ادبی (نحوی) درست نیست چون مرجع مذکر نمی تواند مؤنث باشد و اگر تنها همسران آن حضرت (ص) مراد بودند، باید می فرمود: «عنکن» ۲۹.

۲. بازیابی معنایی واژگان قرآن

علامه در نقد گفتار بعضی از مفسران ذیل آیه ۲۱۹ بقره می نویسد: مفسر محترم «اثم» را به معنای «مطلق ضرر» گرفته، در صورتی که معنایش این نیست و در دیگر آیات نمی توان «اثم» را به معنای «ضرر» گرفت؛ از جمله در:

«و من یشرك بالله فقد افترى اثماً عظيماً» (نساء/۴۸) و «فإنه آثم قلبه» (بقره/۲۸۳) که در هیچ یک، «اثم» به معنای «ضرر» نیست. ۳۰

بعضی در ذیل آیه «ولاتقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين» (بقره/۳۵، اعراف/۲۳) گفته اند: اگر نهی الهی نهی ارشادی باشد نه نهی مولوی، دیگر چه معنی دارد که خدا عمل آدم را «ظلم و عصیان و غوایت» بخواند.

مرحوم علامه می نویسد:

«اما ظلم بودن عمل آدمی، معنایش ظلم به نفس خود بوده و اما «عصیان» در لغت به معنای «تحت تأثیر قرار نگرفتن و یا به سختی قرار گرفتن» است و «عصیان امر و نهی» هم به همین معنی است و این، هم در مخالفت تکالیف مولوی صادق است و هم در مورد خطابهای ارشادی.

و اما کلمه «غوایت» به معنای این است که «کسی قدرت بر حفظ مقصد خود نداشته باشد و نتواند خود را با هدفش، آن طور که شایسته است، هماهنگ کند» و این معنی در مورد خطابات ارشادی و مولوی متفاوت است. پس هیچ یک با عصمت حضرت آدم (ع) منافات ندارد. ۳۱

۳. بهره گیری از تاریخ

شناخت زمان و مکان نزول و ویژگی های افرادی که آیات درباره آنها و یا خطاب به آنها نازل شده است، در فهم بعضی از آیات قرآن و رسیدن به مقصود خداوند، سهم به سزایی دارد، چرا که هر سخنی در مواقع و موقیقت های مختلف، معانی متفاوتی دارد، از این رو کلام را نمی توان مجرد از موضوع و مخاطب و دیگر اسبابی که در صدور آن دخالت داشته اند، معنی کرد.

واحدی می گوید: فهم تفسیر قرآن، بدون آگاهی از داستان آن و بیان سبب نزول ممکن نیست. ۳۲
علامه می نویسد:

«بسیاری از سور و آیات قرآنی از جهت نزول با حوادث و وقایعی که در خلال مدت دعوت اتفاق افتاده ارتباط دارد؛ مانند سوره بقره، سوره حشر و سوره عادیات.

و یا نیازمندی هایی از جهت روشن شدن احکام و قوانین اسلام، موجب نزول سور یا آیاتی شده که احکام مورد نیاز را بیان می کند؛ مانند سوره نساء و انفال و طلاق و نظایر آنها» ۳۳

از این رو بدون آگاهی از تاریخ عرب جاهلی و تاریخی اسلام و اسباب نزول بعضی از آیات، نمی توان به بعضی از پرسشها پاسخ گفت.

علامه در نقد بعضی از نگره های دیگر مفسران می نویسد: این تفسیر را واقعیت تاریخی تأیید نمی

بعضی از مفسران ذیل آیه «الیوم یئس الذین کفروا من دینکم» (مائده/۲) گفته اند مراد از یأس کفار این است که مشرکان قریش (در روز عرفه از حجة الوداع) از اینکه دوباره بتوانند بر دین اسلام چیره شوند و آن را نابود سازند مأیوس گشتند. ۳۵

حضرت استاد می نویسد: این نظریه، بسیار بی پایه است، برای اینکه مشرکان عرب بعد از فتح مکه در سال هشتم هجرت از تسلط دوباره بر جامعه دینی ناامید شدند؛ نه در روز عرفه که در سال دهم هجرت به وقوع پیوست. ۳۶

۴. شناخت مکی و مدنی سوره ها

برخی از قرآن پژوهان پیشین بر این باور بوده اند که در برخی از سوره ها آیاتی ناهمگون با اصل سوره وجود دارد؛ یعنی اگر سوره مکی است آیاتی چند از آن مدنی و اگر مدنی است برخی از آیات آن مکی است.

اما برخی دیگر بر این باورند که در سوره های مکی تمام آیات، مکی، و در سوره های مدنی تمام آن مدنی است. ۳۷

علامه در بسیاری از سوره های قرآن، یا تمام آیات آن را مکی و یا همه را مدنی می داند و دیدگاه کسانی که بعضی از آیات سوره های مکی را مدنی و بعضی از آیات سوره های مدنی را مکی می شناسند بررسی و نقد می کند، ولی در یک مورد «سوره نحل» بر این باورند که قسمتی از آیات، مکی و قسمتی دیگر مدنی است. ۳۸

مرحوم طباطبایی، با بهره گیری از سیاق، روایات اهل بیت (ع)، احادیث صحابه و تابعان، جریان شناسی فضای فرهنگی و اجتماعی مردم مکه و مدینه (مردم شناسی)، ۳۹ نزول دفعی یک سوره، پذیرش تناسب و اتصال میان آیات سوره، ۴۰ همبستگی و تناسب آغاز و فرجام سوره ها، و با استفاده از مفاهیم و محتوای سوره ها ۴۱ و... برای شناخت سوره های مکی و مدنی تلاشی در خور به کار بسته اند و نیز با بهره گیری از ابزارهای یادشده دیدگاه مفسران را در این باره به نقد کشیده است.

بعضی می گویند: تمامی سوره انعام مکی است، مگر دو آیه، و آن دو عبارتند از آیه «قل تعالوا أتل» (انعام/۱۵۱) و آیه بعد از آن؛ یا گفته اند: تمامی آن مکی است مگر یک آیه که مدنی است. علامه در نقد آن می نویسد:

«از سیاق آیات، دلیلی بر هیچ یک از این آراء وجود ندارد، زیرا اگر در سیاق آیات آن دقت شود معلوم می گردد که سیاق همه واحد و همه با هم متصل و مربوطند. و این خود ما را رهنمون می سازد که تمامت این سوره یک مرتبه نازل شده است، و چون روی سخن در همه یا بیشتر آیات آن با مشرکان است، روشن می شود که نزول این سوره در مکه بوده است.» ۴۲

ایشان در جای دیگر تصریح کرده است:

«سیاق آیه سزاوارتر است به پذیرفتن، تا روایاتی که در این باره وارد شده اند.» ۴۳

۵. نقد اصالت حسّ و مطلق انگاشتن یافته های علوم تجربی

بهره گیری از یافته های علوم تجربی و گزاره هایی که از محیط فرضیه ها قدم به جهان قوانین علمی گذارده اند پذیرفتنی است و نباید از تطبیق آنها بر آیات، برای فهم بهتر کلام الهی سرباز زنیم.

ولی تندروری در بهره گیری از داده های تجربی که یک مفسر سعی می کند تا با سلاح علوم تجربی و یا یک سواندیشی، نوعی غیب زدایی را در تفسیر قرآن معتقد شود، سخت از سوی صاحب المیزان نقد شده است. ۴۴ ایشان در نقد کلام عبده در تفسیر آیه ۶ سوره حمد می نویسند:

«اساس این تفسیر، اصولی است که مفسران پیشین در روش تفسیری شان مبنای خویش قرار داده بودند؛ اصولی که مخالف با قواعد صحیح تفسیر است... و این اصل نا درست، زاییده اصلی دیگر است و آن اصالت دادن به ماده است، و اینان برای ماورای ماده یا اصالتی قائل نبودند و آن را نفی می کردند و یا درباره اصالت آن، توقف می کردند.» ۴۵

و یا در نقد نظریه دیگری ذیل آیه ۶۳ سوره بقره می آورد:

«اساس این سخن، انکار معجزات و خوارق عادات است، و اگر بنا شود امثال این تأویل ها را در معارف دین راه دهیم دیگر ظهوری برای هیچ یک از آیات باقی نمی ماند.» ۴۶

۶. مغایرت با ضرورت دینی و عادی

علامه ذیل آیه مودت (شوری/۲۳) که بعضی گفته اند: «مخاطبان این آیه، قریش یا عموم مردمند و مقصود از «مودت به قربی» محبت اینان نسبت به خویشان خود است» ۴۷ می نویسند:

«این تفسیر با اصول تربیتی قرآن ناسازگار است؛ زیرا خداوند هرگز مردم را دعوت نمی کند به اینکه خویشاوند خود را به خاطر خویشاوندی دوست بدارید؛ بلکه می گوید: میزان و معیار تمام حبّ و بغض های آدمی و ارزشهای مقبول انسانی باید خدا باشد. بنابراین محبت حتی به ارحام بطور مطلق پسندیده نیست، بنابراین گفتار این مفسر با ضرورت دینی ناهم ساز می نماید.» ۴۸

نیز در تفسیر آیه مباحله (آل عمران/۶۱) گفته اند که آیه شریفه به شخص خاصی نظر ندارد، بلکه دو فریق - اهل حق و اهل باطل - را دعوت می کند به اینکه با زن و بچه در یک جا جمع شوند و سپس با تضرع و ابتهاج یکدیگر را نفرین کنند. ۴۹

ایشان در نقد آن می نویسند:

«این اجتماع، چه جور جمع شدنی است؟ آیا جمع شدن تمامی مؤمنان با تمامی نصارا است؟ که چنین گردآوردنی جزء محالات عادی است، چون چنین اجتماعی امروزه با تمام امکانات رسانه ای امکان ندارد، حال آن روز چگونه امکان داشت؟ و اگر قرآن کریم، چنین تکلیفی کرده باشد در حقیقت تکلیف به محال کرده است، و در چنین صورتی حقیقتی که در پس این مباحله می بایست روشن می شد بروز نمی کرد.» ۵۰

۷. بهره مندی از دانش اصول فقه

صاحب المیزان در نقد تفسیری که می گوید: «از آیه ۱۲۲ سوره بقره حرمت مقاربت با زنان از راه غیر معمول اثبات می شود» می نویسند:

«این سخن بی پایه است؛ زیرا مبنای آن دلالت مفهوم «فأتوهن...» (بقره/۱۲۲) است که به اصطلاح اصولی «مفهوم لقب» بوده و قطعاً حجّت نیست. و یا دلالت امر، بر نهی از ضد خاص، که به طور قطع ضعیف است. و اگر استدلال به امر «فأتوهن» باشد، امری است که بعد از نهی واقع شده و دلالتی بر وجوب ندارد.» ۵۱

۸. مخالفت با اصول عقلانی

علامه با اصولی که عقلا در گفت و گو و نوشتار خود مراعات می کنند، به نقد آرای دیگران پرداخته است.

ایشان در نقد و تحلیل این سخن که «قرآن یک بار، به طور یکپارچه به آسمان دنیا نازل شد و بار دیگر از آسمان دنیا به تدریج بر زمین نازل شده است» می نویسد:

«این فرضیه نمی تواند درست باشد، چون حکم قوانین و دستورات با حکم خطابات که متوجه اشخاص می شود فرق دارد؛ در خطابات باید قبل از صدور خطاب، مخاطبی باشد، هر چند به مدتی اندک، آن گاه به او خطاب کنند. و در قرآن کریم از این خطابات بسیار است؛ مانند خطاب در آیه «قد سمع الله قول آتی تجادلک فی زوجها و تشتکی إلی الله» (مجادله/۱) که در این آیه و نظایر آن، خطابهها متوجه مخاطبانی است که پیش از خطاب وجود داشته اند، پس چگونه نزول قرآن در آسمان دنیا بدون مخاطب توجیه پذیر است.» ۵۲

۹. یاری جستن از دلایل عقلانی

تفسیر بلند آوازه المیزان، تفسیری است عقلانی و صاحب آن توانست با سبک تدبر و بهره گیری از دلایل عقلانی، بسیاری از مبهمات آیات را تبیین کند و نیز آراء تفسیری مخالفان را نقد و تحلیل کند. علامه در نقد این سخن که گفته اند: «معجزه بودن قرآن از نظر بلاغت محال است، چون لازمه اش آن است که انسان در برابر ساخته خودش عاجز شود، با اینکه فاعل برتر از فعل خودش می باشد» می نویسد:

«آنچه از کلام که مستند به قریحه آدمی است، این مقدار است که کلام را طوری ترکیب کنیم که از مقصود درونی ما کشف کند. اما ترکیب آن و چینش کلمات آن، به طوری که علاوه بر کشف از معنی، جمال آن را هم حکایت و معنی را به عین همان هیأتی که در ذهن دارد به شنونده منتقل سازد... چیزهایی است که ربطی به وضع الفاظ ندارد، بلکه مربوط به میزان مهارت گوینده در فن بیان و هنر بلاغت است. بنابراین کلام انسانی، ایمن از خطا نیست، چون اولاً انسان به تمامی اجزاء و شرایط واقع اطلاع و احاطه ندارد، و ثانیاً کلام اوائل امرش با اواخر آن یکسان نیست. از این رو اگر به کلامی برخورد کنیم که کلامی است جدی و جدا سازنده حق از باطل، نه هذیان و شوخی، به یقین این کلام آدمی نیست.

«آه لقلول فصل و ما هو بالهزل» (طارق/۱۳-۱۴)

«بل هو قرآن مجید. فی لوح محفوظ» (بروج/۲۱-۲۲) « ۵۳

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۲۷۹/۲ - ۲۸۰.
۲. همان، ۳۵۳/۲. و نیز بنگرید: ۱۰-۹/۶، ۳۰۹/۱۶-۳۱۰، ۱۶، ۸۱/۲، ۳۴۵-۳۴۷، ۴۰۶/۱، ۴۷/۱۸، ۱۹۴/۲.
۳. همان، ۷۸/۳.
۴. همان، ۸۴/۳.

۵. همان، ۹۲/۱.
۶. همان، ۳۵۲/۲.
۷. همان، ۴۶/۲ و نیز: ۱۱ و ۱۱۰ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۲۲۵/۳ و ۴۵/۱۸.
۸. گرامی، محمدعلی، درباره شناخت قرآن، نشر شفق، ۴۶؛ معرفت، محمدهادی، تناسب آیات، ترجمه مولایی نیا، بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۷۳، ۲۰؛ صدر، محمدباقر، دروس علم الاصول، الحلقة الاولى، ۱۲۹-۱۳۰.
۹. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۲۰۲/۱.
۱۰. همان، ۱۱۱/۱ و نیز ۱۱۶، ۱۱۲-۱۱۱/۲، ۱۲۳، ۱۸۸/۳، ۶۴-۶۵، ۳۳۶/۱۶.
۱۱. همان، ۱۱۱/۵-۱۱۲.
۱۲. همان، ۲۴۰/۲، ۲۳۸/۲، ۳۱۱/۱۶.
۱۳. همان، ۲۲۷/۳.
۱۴. همان، ۲۷۰/۱.
۱۵. همان، ۲۸۰/۲.
۱۶. همان، ۱۱۶/۳، ۱۵۵.
۱۷. عبده، محمد، المنار، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۴، ۳۲۲/۳-۳۲۳.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۲۲۷/۳.
۱۹. زمخشری، محمودبن عمر، الکشاف، ۳۶۹/۱-۳۷۰.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۳۱۱/۱۶-۳۱۲.
۲۱. ر.ک: المنار، ۴۴۱/۶ و ۲۲۲؛ فخررازی، التفسیر الکبیر، ۳۸۷/۴.
۲۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۸/۶.
۲۳. ابن خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۲، ۴۳۹-۴۴۰.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱۳۴/۱۱.
۲۵. همان، ۲۳۹/۱.
۲۶. همان، ۹/۲.
۲۷. همان، ۲۴۳/۳-۲۴۴.
۲۸. ر.ک: سیوطی، جلال الدین، الاتقان، ۲۱۳/۴؛ ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ۲۶۶/۱.
- و...
۲۹. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۳۱۰/۱۶ و ۱۳۳/۲.
۳۰. همان، ۱۹۵/۲، ۲۷۱/۱.
۳۱. همان، ۱۹۵/۱، ۲۷۱/۱.
۳۲. واحدی، ابوالحسن علی، اسباب النزول، قاهره، دارالحديث، بی تا، ۴.
۳۳. طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام، ۱۱۷-۱۲۰.
۳۴. همو، المیزان، ۱۷۰/۵، ۴۴/۱۸.
۳۵. همان، ۱۷۰/۵.

٣٦. همان، ٢٢٣/٣؛ ١٩/٣-٢٠، ١٨٠/٧.
٣٧. معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، قم، انتشارات التمهید، ١٣٧٨، ٩٦.
٣٨. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ٢٠٢/١٢-٢٠٣.
٣٩. همان، ١٣/١٠، ٦/٢٨٥.
٤٠. همان، ٦/١٠، ١٣٦/١٣.
٤١. همان، ١٣١/١١.
٤٢. همان، ٥/٧-٦.
٤٣. همان، ٢٠٣/١٢، ٧٤/١١.
٤٤. همان، ٩٩٩/١.
٤٥. همان، ٣٦/١.
٤٦. همان، ١٩٨/١، ٤١٤/٢، ٨٨/١-٨٩.
٤٧. آلوسی، محمود، روح المعانی، ٣٣/١٢.
٤٨. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ٤٥/١٨.
٤٩. همان، ٢٤٠/٣.
٥٠. همان، ٢٤٣/٣.
٥١. همان، ٢١١/٢.
٥٢. همان، ١٥/٢-١٦.
٥٣. همان، ٧١/١-٧٣ و ٦١-٦٦.

